



Explaining the foundation of Muslim women's empowerment

Jamileh Alamolhoda¹ | Parastoo Alikhani² | Morteza Rezaeizadeh³ | Esmail Jafari⁴

1. Faculty of Education & Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, E-mail: g_alamolhoda@sbu.ac.ir

2. Corresponding Author, Faculty of Education & Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, E-mail: p_alikhani@sbu.ac.ir

3. Faculty of Education & Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, E-mail: morteza.rezaeizadeh@ul.ie

4. Faculty of Education & Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, E-mail: es.jafari@mail.sbu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 18 March 2022

Received in revised form

10 June 2022

Accepted 16 June 2022

Published online 25 June 2022

Keywords:

Empowerment,

Gender discourse,

Muslim women.

ABSTRACT

It seems that most of the theories of women's empowerment have been formed in accordance with the idea of feminism and based on the paradigm of gender and development, which is also influenced by the idea of humanism. Therefore, it is incompatible with the characteristics of Islamic societies and cannot be considered as a foundation for the empowerment of Muslim women: Some of these reasons are: 1- Moral values and spiritual aspects of human life are not very relevant. 2- Emancipation and relativism in defining sexual identity can destroy the dignity of women. 3- Dominance of some special values by advanced countries should not be accepted without considering local culture and norms. As a result, it becomes necessary to identify a set of principles derived from divine perception to act as a foundation for empowering Muslim women. The current research sought to identify these principles. In response to research question, the researchers committed to the interpretation paradigm; Because in order to derive principles about gender issues in Islamic perception, one should also refer to the mentality and experiences of Muslim thinkers. The research question was raised in 8 focus group meetings with 32 Muslim researchers and thinkers who sought to expand Islamic perception in the matter of empowering Muslim women in their research or social activities. The role of the researchers in the focus group meetings was limited to encouraging the members to ask each other or comment on the experiences and views raised. Through open coding, the oral evidence of the sessions was analyzed and through the participant feedback method, the validity of the findings was increased. Six principles were found as the governing principles of Islamic understanding of the concept of gender, which were: complementarianism, dynamics in time and place, social emotion, selectivity, equality in opportunities for excellence, and competitiveness. There are internal relationships among these principles. For example, complementarianism is one of the effects of competition avoidance, or social affection is a prerequisite for providing equal opportunities for excellence. The six principles obtained have a greater capacity than the three dominant-egalitarian-liberating mentalities for empowering Muslim women. The importance of context and environment, in addition to the failure of non-divine foundations in empowering women, can be counted among the reasons for this. Of course, rethinking gender according to an Islamic understanding has been the focus of researchers and they have emphasized on referring to religious texts and rereading them correctly. However, the mentality and experiences of Muslim thinkers have not been analyzed. Identifying these principles can guide economic, educational, social, cultural, social, and political empowerment and act as an umbrella for the empowerment of Muslim women. Of course, the

findings of this research cannot be generalized due to its qualitative nature, and in order to formalize one or more Iranian-Islamic intellectual foundations, it requires qualitative and quantitative efforts by other researchers as well.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

مقاله آماده انتشار



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

تبیین بنیان فکری حاکم بر توانمندسازی زنان مسلمان

جمیله علم‌الهدی^۱ | پرستو علیخانی^۲ | مرتضی رضایی‌زاده^۳ | اسماعیل جعفری^۴

۱. گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. g_alamolhoda@sbu.ac.ir
 ۲. نویسنده مسئول، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. p_alikhani@sbu.ac.ir
 ۳. گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. es.jafari@mail.sbu.ac.ir
 ۴. گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. morteza.rezaeizadeh@ul.ie

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:	مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:	۱۴۰۰/۱۰/۲۰
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۰/۱۱/۲۵
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۰/۱۱/۲۸
تاریخ انتشار:	۱۴۰۱/۱/۲۵
کلیدواژه‌ها:	توانمندسازی، زنان مسلمان، گفتمان جنسیت، بنیان فکری.
چکیده:	<p>نمی‌توان بنیان فکری حاکم بر توانمندسازی زنان مسلمان را بر پایه فمینیسم و گفتمان جنسیت قرار داد. چرا که این دو، مفهوم جنسیت را متناسب با معرفت‌شناسی مادی و غیرالهی تبیین کرده‌اند که با جوامع اسلامی ناسازگار است. از این‌رو، شناسایی مجموعه اصولی برگرفته از ادراک الهی ضرورت پیدا می‌کند تا به مثابه یک بنیان برای توانمندسازی زنان مسلمان عمل کند. پژوهش حاضر، به دنبال شناسایی این اصول بود. در ادراک اسلامی پیرامون مباحث جنسیت چه اصولی حاکم است؟ در پاسخ به این پرسش، پژوهشگران به پارادایم تفسیری متعهد شدند؛ چون برای استخراج اصولی پیرامون مباحث جنسیت در ادراک اسلامی باید به ذهنیت و تجارب اندیشمندان مسلمان نیز رجوع میشد. سؤال پژوهش در ۸ جلسه گروه کانونی با ۳۲ پژوهشگر و اندیشمند مسلمان مطرح شد که در پژوهش یا فعالیت‌های اجتماعی خود به دنبال بسط ادراک اسلامی در امر توانمندسازی زنان مسلمان بودند. از طریق کدگذاری باز، شواهد گفتاری جلسات تحلیل شدند و از طریق روش بازخورد مشارکت‌کننده، اعتبار یافته‌ها افزایش یافت. شش اصل بعنوان اصول حاکم بر ادراک اسلامی پیرامون مفهوم جنسیت، بدست آمد که عبارتند بودند از: مکمل‌گرایی، پویایی در زمان و مکان، عاطفه اجتماعی، انتخاب‌گری، برابری در فرصت‌های تعالی، و رقابت‌گریزی. اصول شش‌گانه بدست‌آمده از ظرفیت بیشتری نسبت به ذهنیت‌های سه‌گانه سلطه‌جو-برابری‌خواه-رهایبی‌طلب برای توانمندسازی زنان مسلمان برخوردار هستند. می‌توان اهمیت زمینه و محیط بعلاوه‌ی ناکامی بنیان‌های فکری غیرالهی در توانمندسازی زنان را از دلایل این امر برشمرد.</p>

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

۱. مقدمه

«توانمندسازی زنان» در پاسخ به نابرابری‌های جنسیتی و در دستیابی به فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، و سیاسی شکل گرفته است (Huis, Hansen, Otten & Lensink, 2017). از این‌رو، متأثر از گفتمان جنسیت نیز هست (Azid & Ward, 2020). بعنوان مثال، ذهنیت مدرن بر این امر تأکید دارد که مشارکت زنان در توسعه و بسیاری از وجوه اجتماعی سلب شده است (Nouri, 2016). این ذهنیت منجر به گسترش فعالیت زنان در مشاغل خارج از خانه شد، بگونه‌ای که بسیاری از مشاغل در انحصار مردان را بدست آوردند (Ahmadabadi-Arani, Shekari, Ahmadi-Hidayt, 2017).

از اواخر نیمه اول قرن نوزدهم نیز موج‌های فمینیستی برای مطالبه حقوق زنان و توانمندی آن‌ها بویژه برای مشارکت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و برخورداری از ادامه تحصیلات شکل گرفت. ترغیب زنان به اشتغال در کارخانه‌ها و بازار کار به دلیل تلفات زیاد مردان در جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز بود. در موج دوم این جنبش‌ها، بر «برابری و تشابه» تأکید شد تا علت‌های فرودستی زنان شناسایی و به بحث گذاشته شود (Hekmat, 2011). البته، فمینیسم رادیکال معتقد است که زنان به خودی خود فرودست نشده‌اند، بلکه محصول ساخت فعال قدرت است. موج سوم نیز از سال ۱۹۸۰ آغاز شد که برخی از اندیشه‌های پست مدرن از جمله «به رسمیت شناختن تنوع» و «پنداشتن جنسیت بعنوان یک امر اجتماعی و نه طبیعی» را مطرح کرد (Shafii & Akbari, 2013; Hekmat, 2011).

با تأمل بر روند مذکور و با استناد به پژوهش‌هایی همچون Aghajani (2008) و Ismailpour (2011) چنین اظهار داشت که در مقابل چنین مطالباتی برای پویایی و مشارکت زنان، نوعی دور شدن از ماهیت زنانگی نیز به چشم می‌خورد. چون زنان باید مرزهای زنانگی را می‌شکستند تا به الگوهای مردانه برای توانمندسازی دست می‌یافتند. بنابراین، ذهنیت برابری‌خواه مدرنیته ضمن توجه به نیازهای شغلی زنان، آن را شبیه به برنامه‌های توانمندسازی مردان جلوه داد. ضمن اینکه مختصات فرهنگی جوامع مختلف از جمله جوامع اسلامی را نادیده گرفته است.

علت نادیده انگاشتن مختصات جوامع اسلامی، می‌تواند برخاسته شدن فمینیسم از اندیشه و فرهنگ اومانیستی باشد. بهرحال، اومانیست‌ها با تأکید بر دو اهرم عقل و دانش، انسان را بی‌نیاز از دین و خدا می‌دانند (Cheraghi, 2007). از این‌رو، دنیاگرایی یا سکولاریزم (روح حاکم بر فمینیسم) یکی از نقاط بحرانی اندیشه فمینیستی برای جوامع اسلامی است که توجه به آموزه‌های دینی را رد می‌کند. بعنوان مثال، فمینیسم و سکولاریسم به نادرست چنین برداشت کرده‌اند که ادیان الهی با ترویج مردسالاری، مشارکت زنان را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و آموزشی محدود کرده‌اند. از این‌رو، فمینیست‌ها خواستار انقلاب ماهوی در ساختار خانواده شده و به همین ترتیب، انواع همزیستی غیراخلاقی را جانشین خانواده معرفی کرده‌اند (Hekmat, 2011). در نتیجه، نظریه‌های فمینیستی از دو جهت جغرافیایی و فرهنگی قابلیت تعمیم به جوامع اسلامی را ندارند.

با این توصیف، نمی‌توان بنیان فکری حاکم بر توانمندسازی زنان مسلمان را بر پایه فمینیسم و گفتمان جنسیت قرار داد. چرا که این دو، مفهوم جنسیت را متناسب با معرفت‌شناسی مادی و غیرالهی تبیین کرده‌اند که با جوامع اسلامی ناسازگار است. از این‌رو، شناسایی مجموعه اصولی برگرفته از ادراک الهی ضرورت پیدا می‌کند تا به مثابه یک بنیان برای توانمندسازی زنان مسلمان عمل کند. پژوهش حاضر، به دنبال شناسایی این اصول است.

۲. پیشینه پژوهش

«توانمندسازی»^۱ یک امر مداوم و آگاهانه است که از طریق آن، افرادی که فاقد دسترسی به منابع ارزشمند هستند، دسترسی و کنترل بیشتری بر آن منابع بدست می‌آورند (Zimmerman, 2000). از این‌رو، مفاهیمی همچون «انتخاب»، «کنترل»، «آگاهی»، «مشارکت» و «توسعه فردی» در مفهوم توانمندسازی نمود دارند (Zimmerman, 2000; Kabeer, 1999; Page & Czuba, 1991) که به ترتیب تعریف شده‌اند: ۱- انتخاب: توانایی انتخاب در موقعیت‌های مختلف از جمله اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، و فرهنگی. بعنوان مثال، در توانمندسازی سیاسی، داشتن حق انتخاب به معنای مشارکت دادن زنان به در

¹ Empowerment

تصمیم‌گیری و انتخاب جایگاه‌های سیاسی است. ۲- کنترل: مسئولیت‌پذیری و کنترل امور مهم زندگی فردی و اجتماعی. ۳- آگاهی: دانش و اعتماد به نفس لازم برای مشارکت در توسعه جامعه و بهبود سبک زندگی فردی. ۴- مشارکت: تحرک زنان در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی و غیره. ۵- توسعه فردی: بهره‌مندی از فرصت‌های آموزش رسمی و غیررسمی برای تبدیل شدن به یک شهروند خوب.

با این حال، در بسیاری از مناطق جهان به توانمندسازی زنان توجه چندانی نمی‌شود؛ بگونه‌ای که نقش زنان هنوز توسط هنجارهای اجتماعی و نه حقوق قانونی تعریف می‌شوند (Klasen, 2020). در چنین جوامعی، هنجارهای محافظه‌کارانه جنسیتی و ارزش‌های مردسالارانه همچنان حاکم هستند و زنان را تابع موقعیت مردان توصیف می‌کنند. این نگرش و کلیشه‌ها، قدرت تصمیم‌گیری زنان در حوزه‌های مختلف را تضعیف نموده است (Nillesen, Grimm, Goedhuys, Reitmann & Meyssonat, 2021). بطور بنیادین، بنظر می‌رسد اغلب نظریه‌های توانمندسازی زنان به تبعیت از اندیشه فمینیسم و بر پایه «پارادایم جنسیت و توسعه» شکل گرفته‌اند که در پی توانمندسازی زنان از راه توزیع مجدد قدرت میان خانواده و میان اجتماعات مختلف هستند. از این‌رو، در ادامه سه ذهنیت غالب در گفتمان جنسیت مورد بررسی قرار گرفته است:

۲-۱. ذهنیت‌های سه‌گانه جنسیتی: سلطه‌جو، برابری‌خواه، رهایی‌طلب

Gediman (2005) از نظر تاریخی، گفتمان‌های پیرامون جنسیت و زنانگی را به سه دوره پیشامدرن، مدرن، و پست‌مدرن تقسیم کرده که به ترتیب ذهنیت سلطه‌جو، برابری‌خواه، و رهایی‌طلبی بر آن‌ها غالب است. ضمناً می‌توان یک ارتباط میان این سیر تاریخی و ادراک فمینیستی را دریافت. بعنوان مثال، فمینیسم پست‌مدرن در روایت‌های کلان و مقولات اصلی زندگی بشر همچون خرد، حقیقت، و هویت زن تردید ایجاد کرده تا ساختارها و عقاید قبلی را بشکند و تعریف هر یک را تابع نسبیّت فردی نماید. در ادامه، سه ذهنیت مذکور مورد بحث قرار گرفته شده است:

تفکر غالب در ذهنیت سلطه‌جو، مردسالاری و زیردست بودن زنان بود. بگونه‌ای که در اغلب زمینه‌ها از جمله آموزش، زنان مشارکت بسیار محدود داشتند (Ahmadabadi-Arani, Shekari, Ahmadi-Hidayt, 2017). مبنای این تفاوت‌های اجتماعی و قرار دادن زنان در نقش‌های فروتر و اعمال تبعیض، ناشی از درک ناقص تفاوت‌های بیولوژیک بود. این «ستم مشترک» بر علیه زنان در اغلب جوامع دیده شده و برای یک فرهنگ خاص از جمله جامعه عرب و جهان سوم نیست (Attarzadeh, 2008). بنابراین، زن در ذهنیت سلطه‌جو بعنوان قربانی، منزوی، و یک شیء جنسی قلمداد شده است (Parfitt, 2002). این اقتدار مردانه در نظام خانواده، موجب محروم شدن زنان از فرصت‌های توانمندسازی و بصورت متقابل، محروم شدن جامعه از توانمندی‌های آنان شد. بنابراین، سلطه مردان در میان خانواده باقی‌نماند و در سایر ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و آموزشی نیز وارد شد. بدین صورت که از طریق قانون، آداب و رسوم، و زبان، زنان به انجام فعالیت‌هایی خاص محدود شدند و از مشارکت فعال دور شدند (Rich, 1977).

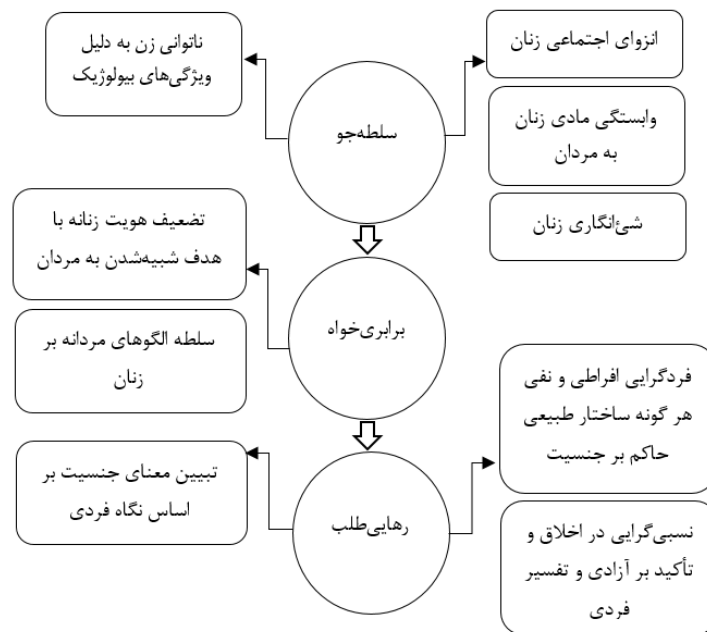
با حرکت به جامعه صنعتی و ظهور تفکر مدرن و برابری‌خواه، قراردادهای اجتماعی سنتی میان زنان و مردان متحول شد. ذهنیت برابری‌خواه با تأکید بر نوسازی و توسعه، دوگانگی‌های سلسله‌مراتبی (عقلانیت بالاتر از احساس، مردان بالاتر از زنان)، شیء بودن زنان، احساسی بودن و منفعل بودن آن‌ها را سرکوب نمود. بنابراین، یک جنبش رهایی‌بخش از ستم مردسالارانه در ذهنیت برابری‌خواه به چشم می‌خورد. بدین صورت، ملاحظات جنسیتی و مشارکت زنان در فرآیند توسعه یک امر مهم تلقی شد (Sjorup, 1994; Parfitt, 2002).

اما، در ذهنیت رهایی‌طلب یک «رویکرد ساختارشکن» و «کثرت‌گرایی و احترام افراطی به فردیت» حاکم است (Parfitt, 2002)؛ بگونه‌ای که ذات جنسیت چه زنانگی و چه مردانگی را رد می‌کند و معتقد است که جنسیت (همیشه و فقط) از سیاست و اقتصاد ساخته شده و جنبه اجتماعی و روانی نیز دارد. بعبارت دیگر، چیزی که بطور مشخص به زنانه یا مردانه بودن در مورد جنسیت اشاره می‌کند را خیالی و یک دو قطبی کاذب^۱ تلقی می‌کند. بنابراین، بحران دسته‌بندی را مثال می‌زند که به

¹ False binary

ساختار شکنی (ساختارهای منسوخ شده جنسیتی) نیاز دارد. بدین ترتیب، متفکران ذهنیت رهایی طلب رویکرد خود را جذاب می‌دانند چون بن‌بست‌ها و هر گونه ساختار منظم برای هویت جنسی را نمی‌پذیرند (Gediman, 2005).

نظر به فردگرایی افراطی در ذهنیت رهایی طلب و شکستن قواعد طبیعی حاکم بر جنسیت، هر گونه ایده جهانی و استاندارد برای زنان و پیچیدن یک نسخه برای همه آنها رد شده و نسبیت‌گرایی حاکم می‌شود (Isa-vand & Tohidfam, 2011). از این‌رو، هر فردی می‌تواند جنسیت را از نگاه خودش تبیین کرده و به عمل دلخواه خود دست بزند و با نسبی بودن امر جنسیت و اخلاق آن را توجیه کند (Isa-vand & Tohidfam, 2011; Ahmadabadi-Arani, Shekari, Ahmadi-Hidayt, 2017). بعنوان مثال، اندیشه پست‌مدرن ازدواج و نقش مادری را یک رابطه تحمیل شده می‌داند که موجب بردگی زنان می‌شود. لذا، هویت جنسی زنان باید توسط خودشان تعیین شود. شکل ۱، مفاهیم برجسته در ذهنیت‌های سه‌گانه جنسیتی را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مفاهیم برجسته در ذهنیت‌های سه‌گانه جنسیتی (منبع: جمع‌بندی نگارندگان)

مطابق شکل ۱، در ذهنیت سلطه‌جو، فرصت‌های توانمندسازی زنان مطرح نیست. بلکه نوعی انزوای اجتماعی و شیء‌انگاری حاکم است که به هیچ عنوان مورد تأیید نیست. بنابراین، تصور ناتوانی زن نسبت به مرد بر اساس تفاوت‌های ذاتی و طبیعی، مانعی برای گشایش فرصت‌های اجتماعی زنان بود (Attarzadeh, 2008). اما، همینقدر نیز هویت زن در روند توسعه و برابری-خواهی تأثیر منفی گرفته است. بدین صورت که توانمندسازی در ذهنیت برابری‌خواه معادل مردانه‌شدن تلقی گردید. عبارت دیگر، منفعل بودن با زنانگی یکسان در نظر گرفته شد و فعال بودن با مردانگی. لذا، زنان توانمند و فعال باید مردانه قلمداد می‌شدند (Gediman, 2005).

می‌توان اینطور جمع‌بندی کرد که ذهنیت رهایی طلب، ساختارهای از پیش تعیین شده را به مثابه یک قالب تحمیلی در نظر می‌گیرد و زنان را محدود به تفسیر و تعریف خود از جنسیت می‌کند. بنابراین، هر گونه تعریف و قواعد طبیعی حاکم بر جنسیت را اشتباه دانسته و ساختارهای اخلاقی و آداب و رسوم را می‌شکند. ذهنیت رهایی طلب می‌خواهد هر فردی خودش باشد و جنسیت را از نگاه خودش تبیین کند. بنابراین، به آزادی و تفاوت فردی احترام افراطی می‌گذارد. شاید بتوان تا حدودی ساختار شکنی ذهنیت رهایی طلب و گریز از استانداردها را پذیرفت و نمی‌توان یک ساختار واحد تعریف کرد و تمام زنان را در آن قرار داد. اما، انحراف ذهنیت رهایی طلب در تمایل به هوای نفس و آزادی افراطی به هیچ وجه مورد تأیید نخواهد بود. Gediman (2005) نیز معتقد است مباحث پیرامون جنسیت اگرچه یک پایان باز دارد اما، برای درک انعطاف‌پذیری و چندگانگی آن منحصراً نیازی نیست

که یک ساختارشکن پست‌مدرن بود.

با این حال، ذهنیت‌های سه‌گانه جنسیتی در ابعاد مدیریتی و سیاست‌گذاری نیز تأثیر گذاشته‌اند. بعنوان مثال، ذهنیت سلطه‌جو همچنان در برخی سازمان‌ها بصورت یک توافق ضمنی و نانوشته برقرار است که از ارتقای زنان در سازمان ممانعت می‌کند. اغلب، زنان در پست‌های ستادی و خارج از تصمیمات تأثیرگذار سازمانی فعالیت می‌کنند. بنابراین، به دلیل حاکم بودن کلیشه‌های جنسیتی، همچنان دیده می‌شود که «مذکر بودن» یک ویژگی برای تضمین مدیریت اثربخش است. چنین موانع نامرئی‌ای برخاسته از ذهنیت سلطه‌جو هستند (Writh, 2004).

بعنوان مثال دیگر، افزایش تعداد طلاق در ایران قابل توجه است. اگرچه طلاق یک پدیده چندعلتی است اما رویکرد ساختارشکن ذهنیت‌رهایی‌طلب و مشروعیت بخشیدن آن به انواع همزیستی غیراخلاقی به جای خانواده، در تشدید آن بی‌تأثیر نبوده است. ذهنیت برابری‌خواه نیز زن را از مزیت‌های زنانگی خود خارج نموده و حسرت مرد شدن را در وی تقویت کرده است. علاوه، با تأکید بر دوگانگی‌های میان زن و مرد، بر افزایش فاصله و رقابت میان آن‌ها تأثیر گذاشته است. بنابراین، بنظر می‌رسد که پدیده طلاق با ارزش‌ها و گفتمان‌های جنسیتی نیز همبسته باشد.

با تأمل بر ارتباط میان تعبیرات هویت زن در یک سیر تاریخی سه‌گانه و تأثیرپذیری ادراک فمینیستی از آن، می‌توان دریافت که تطبیق این دو با مباحث توانمندسازی زنان مسلمان، مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. چه بسا، ذهنیت‌های جنسیتی و گفتمان‌های فمینیستی همچنان بر رویکردهای توانمندسازی حاکم هستند که بنا به برخی دلایل برای توانمندسازی زنان مسلمان پذیرفته نیست: ۱- ارزش‌های اخلاقی و جنبه‌های معنوی حیات انسان در گفتمان سه‌گانه جنسیت چندان موضوعیت ندارد. ۲- رهایی‌طلبی و نسبی‌گرایی در تعریف هویت جنسی می‌تواند منزلت زن را تخریب کند. ۳- نباید سلطه برخی ارزش‌های خاص از سوی کشورهای پیشرفته را بدون ملاحظه فرهنگ و هنجارهای محلی، پذیرفت.

البته، بازاندیشی در جنسیت مطابق یک ادراک اسلامی مورد توجه پژوهشگرانی از جمله (Abbasi & Mousavi, 2014) و (Qasimpour & Aliabadi, 2017) بوده و بر مراجعه به متون دینی و بازخوانی صحیح آن تأکید کرده‌اند. اما، ذهنیت و تجارب اندیشمندان مسلمان مورد واکاوی قرار نگرفته است. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر، تأمل بر ادراک اسلامی پیرامون مباحث جنسیت است تا مجموعه اصولی شناسایی شود. شناسایی این اصول می‌تواند هدایتگر توانمندسازی اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی باشد و به مثابه یک چتر برای توانمندسازی زنان مسلمان عمل کند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر برای پاسخ به یک سؤال اساسی کوشیده است: در ادراک اسلامی پیرامون مباحث جنسیت چه اصولی حاکم است؟. پس از تطبیق هدف و سؤال پژوهش با پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی چهار پارادایم رایج اصالت تحصیلی، سازنده‌گرایی (تفسیری)، انتقادی، و پس‌ساخت‌گرایی (Creswell, 2007; Guba & Lincoln, 1995; Krauss, 2005)، پژوهش حاضر به پارادایم تفسیری متعهد شد. چون برای استخراج اصولی پیرامون مباحث جنسیت در ادراک اسلامی باید به ذهنیت و تجارب اندیشمندان مسلمان رجوع می‌شد تا شکاف پژوهش پر شود.

سؤال پژوهش در ۸ جلسه گروه کانونی با ۳۲ پژوهشگر و اندیشمند مسلمان (۳۰ زن - ۲ مرد) مطرح شد. در هر جلسه بین ۵ تا ۷ نفر حضور داشتند. مطابق روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع ملاک‌محور (Clark & Creswell, 2014) آن دسته از پژوهشگران و اندیشمندانی که در پژوهش یا فعالیت‌های اجتماعی خود به دنبال بسط ادراک اسلامی در امر توانمندسازی زنان مسلمان بودند، در این جلسات مشارکت کردند. نقش پژوهشگران در جلسات گروه کانونی، به ترغیب اعضاء به پرسش از هم و یا اظهارنظر درباره تجارب و دیدگاه‌های مطرح‌شده محدود شد.

۳-۱. تحلیل و اعتباریابی داده‌ها

از طریق کدگذاری باز^۱ (Strauss & Corbin, 1990)، شواهد گفتاری معناداری از درون جلسات گروه کانونی استخراج و به متن تبدیل شدند. به هر بخش معنادار، یک برچسب با عنوان مفهوم اختصاص داده شد. این مفاهیم همان اصولی هستند که این پژوهش در پی آن بود. جهت رفع ابهامات و بدفهمی‌های پژوهشگران از شواهد گفتاری، از روش بازخورد مشارکت‌کننده^۲ (Creswell, 2012) استفاده شد. از این رو، تمام کدها، کد طبیعی بودند. به این معنا که دقیقاً عین عبارات و شواهد گفتاری مشارکت‌کنندگان بوده و محقق ساخته نبودند؛ این امر، بر اعتبار داده‌ها افزود.

۴. یافته‌های پژوهش

شش مفهوم از مرحله کدگذاری باز استخراج شدند. این مفاهیم همان اصول مستخرج از ادراک اسلامی هستند که می‌توان بعنوان یک بنیان فکری برای توانمندسازی زنان مسلمان لحاظ کرد. منظور از بنیان، مجموعه اصولی است که چیز دیگری بر آن استوار می‌شود و از آن سرچشمه می‌گیرد. بطور خاص، این مجموعه اصول برگرفته از ادراک اسلامی در تقابل با ذهنیت‌های سلطه‌جو-برابری‌خواه-رهایی‌طلب در گفتمان جنسیت مطرح شده‌اند. شکل ۲ یافته‌های این پژوهش را در یک نمای منسجم نشان می‌دهد.



شکل ۲. یافته‌ها: اصول حاکم بر مباحث جنسیت پیرامون ادراک اسلامی

البته، میان این اصول روابط درونی هم وجود دارد. بعنوان مثال، مکمل‌گرایی یکی از آثار رقابت‌گریزی است یا عاطفه اجتماعی پیش‌نیاز فراهم‌شدن فرصت‌های تعالی برابر است. در جدول ۱، تعریف هر یک از این اصول با استناد به ادراک مشارکت‌کنندگان ارائه شده است. منظور از ادراک، باور یا تصویر ذهنی است که پس از مطالعه ادراک اسلامی و تجربه آن (بعنوان مثال، مشارکت در برنامه‌های توانمندسازی زنان مسلمان) برای فرد بدست می‌آید.

جدول ۱. تعریف اصول با استناد به ادراک مشارکت‌کنندگان

اصول	تعریف
مکمل‌گرایی	مکمل‌گرایی در هر رابطه‌ای (انسان-انسان، انسان-طبیعت) صدق می‌کند. بر اساس این اصل، تفاوت در ویژگی‌های زیستی زن و مرد با هدف تکمیل یکدیگر است و نه تبعیض. اخلاق مسئولیت‌پذیری متقابل در مکمل‌گرایی پررنگ می‌شود.
پویایی در زمان و مکان	زن بودن و مرد بودن یک امر در حال تغییر است و همانند گفتمان جنسیت یک مقوله ثابت نیست. رفتار و نقش‌های زنانه استاندارد ایستا ندارد و بر حسب شرایط می‌تواند تغییر کند. در نتیجه، تغییرات در رابطه زن با مرد، و زن با طبیعت در طول مکان و زمان، مدام قابل تحلیل است.

¹ Open coding

² Member checking

عاطفه اجتماعی حاصل دغدغه‌های فعالانه اعضای هر جامعه نسبت به جامعه می‌باشد. این عاطفه جمعی اساساً نوعی تعلق خاطر به اجتماع است که هر گونه تحرک اجتماعی در گرو آن خواهد بود. در عاطفه اجتماعی قصد بر خدمت و نیکی است نه سودآوری.	عاطفه اجتماعی
اخلاق خود-برتربینی مرد نسبت به زن در ادراک اسلامی نفی می‌شود و از این رو، انتخاب‌گری در چارچوب بایدها و نبایدهای دینی به جای اطاعت توصیه شده است. بر این اساس، زنان تابع بی‌چون و چرای مردان در تصمیمات فردی و اجتماعی خود نیستند.	انتخاب‌گری
جنسیت و تفاوت‌های زیستی، تعیین‌کننده ظرفیت و هویت انسان‌ها برای توانمندسازی و تعالی نیستند و هر انسانی می‌تواند متناسب با استعدادهای ذاتی خود، مسیر کمال و تعالی را طی کند. بعبارت دیگر، استعداد حرکت در همه انسان‌ها - فارغ از جنسیت آن‌ها - نهفته است.	برابری در فرصت‌های تعالی
در ادبیات اسلامی، تمام ارزش‌های انسانی خطاب به زن و مرد است از این رو، نظام آفرینش سعی بر تشدید رقابت بین زن و مرد ندارد. با ترویج رقابت میان زن و مرد، ملاحظات اخلاقی کمرنگ شده و هر کدام از زنان و مردان بدون در نظر گرفتن اصل مکمل‌گرایی، سعی در شبیه‌شدن به یکدیگر را دارند. درحالیکه در ادراک اسلامی، معیارهای ارزشمندی بی‌نیاز از مفهوم جنسیت است. در نتیجه، رشد جمعی بعنوان جایگزین رقابت جنسیتی پیشنهاد شده است.	رقابت‌گری

با تأمل بر جدول ۱ می‌توان اینطور جمع‌بندی کرد که مفهوم جنسیت در ادراک اسلامی به ارزش‌های انسانی و نه ویژگی‌های زیستی متکی است و استعداد حرکت و تعالی در همه - فارغ از جنسیت آن‌ها - نهفته است. در ادامه، جزئیات بیشتری با استناد به شواهد گفتاری ارائه شده است:

مکمل بودن در هر رابطه‌ای صدق می‌کند و به صرف رابطه میان زن و مرد اشاره ندارد، بلکه رابطه با اشیاء و طبیعت را نیز شامل می‌شود. از این رو، «آفرینش» یک امر زوج‌محور است. این ذهنیت از درون شواهد گفتاری مشارکت‌کننده شماره ۳ استخراج شد:

طبیعت، زوج‌محور است. آفرینش انسان‌ها و پدیده‌ها بر حسب زوجیت اجتماعی به دلیل ماهیت مکمل آن‌هاست. در تقسیم‌کارهای اجتماعی نیز باید به آن توجه کرد (مشارکت‌کننده شماره ۳).

مشارکت‌کننده شماره ۲۹ نیز در تکمیل اظهارات فوق، فهم ناقص مفهوم زوجیت در میان ذهنیت عامه را مطرح کرد که تمامی روابط اجتماعی را دربر نگرفته است. ایشان چنین توصیه کرد که:

در زبان عامه، زوجیت به مفهوم ازدواج کاسته شده. درحالیکه زوجیت تمامی روابط اجتماعی مانند خواهر و برادر، پدر و مادر، پدر و فرزند، و حتی روابط میان اشیاء را نیز شامل می‌شود. هر نوع رابط مکمل بین دو نفر را شامل می‌شود و به همه ابعاد روابط اجتماعی قابل تعمیم است (مشارکت‌کننده شماره ۲۹).

با جمع‌بندی اظهارات مشارکت‌کنندگان می‌توان نتیجه گرفت که زوجیت اجتماعی معنای مکمل‌گرایی را در خود دارد و تفاوت در ویژگی‌های زیستی با هدف تکمیل یکدیگر و نه تبعیض قائل‌شدن است. از این رو، هر دو جنس به یکدیگر وابستگی متقابل دارند و نوعی از نیازهای همدیگر را تامین می‌نمایند. این درحالیست که ذهنیت برابری‌خواه و رهایی‌طلب با ترویج فردگرایی، می‌تواند اخلاق خودپسندی و خود برتربینی را تقویت کنند. از طریق این ذهنیت‌ها است که «انتخاب‌گری» جای خود را به «اطاعت» می‌دهد. مشارکت‌کننده شماره ۱۸ پیامدهای این اتفاق را اینگونه برشمرد:

«اخلاق سازش و تسلیم» به مردسالاری یا زن‌سالاری منجر می‌شود. فردگرایی نیز به از هم گسیختگی و ناسازگاری و خشونت‌های پنهان و آشکار کمک می‌کند. ولی زوجیت اجتماعی بر «تهمدات دوسویه» تأکید دارد. در واقع مفهوم زوجیت اجتماعی هم شامل فردیت است و هم شکل‌گیری گروه‌ها در قالب‌های ساده‌ای که امروزه رواج دارد. ساختار زوجیت اجتماعی بر مهارت‌های ارتباطی، بر زیبایی‌شناسی و بر نگرش‌های اخلاقی و نیکوکاری استوار است (مشارکت‌کننده شماره ۱۸).

بنابراین، مکمل‌گرایی، مسئولیت متقابل را مطرح می‌کند و اخلاق مسئولیت‌پذیری را در هر انسان ترویج خواهد داد.

رقابت‌گریزی از آثار مکمل‌گرایی نیز هست. ادراک اسلامی از این جهت رقابت‌گریز است که تمام ارزش‌های انسانی را توسط خداوند خطاب به زن و مرد و از یک نفس واحد می‌داند. بنابراین، شرایط آفرینش بگونه‌ای نبوده که رقابت را تشدید کند. مشارکت‌کننده شماره ۶ رقابت را از آثار ذهنیت دوگانه برابری‌خواهان می‌داند:

تمرکز بر مفهوم جنسیت در توانمندسازی زنان، یک نوع کارکرد مثبت و منفی به همراه خود دارد. یعنی ارزش‌گذاری‌های دارای بار تبعیض‌آمیز فقط یک برداشت ذهنی است و در واقعیت کاربردی ندارد و آسیب‌زاست. درحالی‌که در رقابت‌گریزی، تبعیض و دوگانگی مطرح نیست و وحدت اهمیت دارد (مشارکت‌کننده شماره ۶).

مشارکت‌کننده شماره ۱۱ چنین رویکردی را یک برداشت ذهنی می‌داند که در گفتمان توسعه با هدف سلطه، ترویج داده شده است. اظهارات مشارکت‌کننده شماره ۵ نیز، دیدگاه ایشان را تکمیل می‌کند:

خداوند همه ارزش‌های انسانی را هم خطاب به زن و هم مرد ذکر کرده و تنها در تقوا می‌توانند بر یکدیگر برتری جویند. بعلاوه، خداوند از «نفس واحد» سخن می‌گوید. تفاوت در آن‌ها نباید موجب رقابت باشد. آن‌ها مکمل یکدیگرند (مشارکت‌کننده شماره ۵).

اظهارات مصاحبه‌شونده شماره ۵ در تضاد با مطالعات جنسیت است که همواره معیارهای ارزشمندی و برتری زن و مرد را مطرح می‌کنند. درحالی‌که، معیارهای ارزشمندی در اسلام بی‌نیاز از مفهوم جنسیت بوده و ناظر به ذات انسان است. بنابراین، هرگونه تأثیر بر مبنای جنسیت در کرامت و ارزشمندی انسان را رد می‌کند. با نفی رقابت در زوجیت اجتماعی، رشد جمعی جایگزین می‌شود که در تربیت اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مشارکت‌کننده شماره ۱ در این باره چنین بیان کردند:

در تربیت غیر اسلامی، از کودکی به فرد حس استقلال افراطی منتقل می‌شود تا در بتواند در محیط رقابتی اجتماع زنده بماند. اما در تربیت اسلامی، در کنار القای حس استقلال، حساس بودن به رشد هم‌نوعان نیز مورد توجه است (مشارکت‌کننده شماره ۱).

اهمیت دادن به رشد جمعی در تقابل با ذهنیت رهایی‌طلب قرار می‌گیرد که فردگرایی و نسبی‌گرایی را ترویج می‌دهد. رشد جمعی به این امر تأکید دارد که انسان‌ها به یکدیگر نیاز دارند و ماهیت اجتماعی آفرینش نیز چنین حالتی را می‌طلبد. بعلاوه، بخشی از اظهارات مشارکت‌کننده شماره ۳۰ به کارکردهای مثبت ذهنیت برابری‌خواه در ظاهر و نیت منفی آن در باطن اشاره دارد که رقابت‌طلبی را گسترش داده است:

ذهنیت مدرن و برابری‌خواه با شعار برابری میان زن و مرد و انقلاب صنعتی آغاز شد. صاحبان مشاغل برای جذب نیروی کار ارزان بر استقلال زنان تأکید کردن و آن‌ها را به مشارکت در بازار کار ترغیب نمودند. نتیجه این امر، محول کردن فعالیت‌های سنگین بدون توجه به وضعیت جسمانی زنان بود؛ بگونه‌ای که ملاحظات اخلاقی را کمرنگ کرد. بدین صورت، زن مدرن به دنبال رقابت شدید با مردان و آزادی‌خواهی هدایت شد (مشارکت‌کننده شماره ۳۰).

بنابراین، زوجیت اجتماعی مانع از سلطه الگوهای مردانه بر توانمندسازی زنان است و رقابت‌طلبی و دور شدن از ارزش‌های زنانه را نفی می‌کند. هویت و توانایی انسان‌ها بر اساس جنسیت آن‌ها تعیین نشده و فرصت‌های تعالی برای آن‌ها یکسان است. عبارت دیگر، فرصت‌های تعالی در اصل وجودی انسان نهاده شده است. مشارکت‌کننده شماره ۲ در این باره چنین بیان کردند:

اختلاف میان دو جنس را نباید در تربیت اسلامی برجسته کنیم. این اختلاف نوعی تبعیض در اصل وجودی انسان است. درست آن است که فرصت‌های رشد و تعالی بصورت برابر فراهم باشد و مفهوم زوجیت نیز همین را می‌خواهد. پس در طی مسیر رشد، برابر هستند (مشارکت‌کننده شماره ۲).

بنابراین، بهره‌مندی از فرصت‌های تعالی بصورت برابر، مفهوم تکامل و امکان دستیابی به مراتب کمال را بیان می‌کند که در هر انسانی به دلیل بهره‌مندی از «استعداد حرکت» آن را در اختیار دارد. بنابراین، یک الگوی فطری است که به فعلیت رسیدن استعدادها منجر خواهد شد. در نتیجه، رسیدن به فرصت‌های تعالی یک امر اکتسابی است که هر انسانی فارغ از جنسیت، امکان و اختیار دستیابی به آن را دارد.

مطابق دیدگاه مشارکت‌کننده شماره ۱۸ می‌توان نتیجه گرفت که برابری در فرصت‌های تعالی، تمایل انسان به مکمل‌گرایی و رقابت‌گریزی را می‌تواند تقویت کند. بنابراین، این مؤلفه نیز فارغ از گفتمان جنسیت است. البته، زوجیت اجتماعی وجود زن و مرد

را همچون ذهنیت رهایی طلب به یک امر ساختگی توسط قراردادهای سیاسی و اجتماعی نسبت نمی‌دهد. اما، در هویت دادن به زنان و مردان و برابری انسان‌ها متکی بر مفهوم زوجیت و نه جنسیت است. مصاحبه‌شونده شماره ۲ نکات تکمیلی را اینگونه بیان کردند:

نوعی پیوند، همبستگی و نیاز به یکدیگر در قرآن توجه شده و مفهوم زوجیت اهمیت یافته است. با تأکید بر مفهوم زوجیت، اصل بر پیوند است و این رابطه است که بر هویت فرد تعیین‌کننده و تاثیرگذار است (مشارکت‌کننده شماره ۲).

بنابراین، جنسیت و تفاوت‌های زیستی، تعیین‌کننده ظرفیت و هویت انسان‌ها برای توانمندسازی و تعالی نیست و هر انسانی می‌تواند بصورت برابر مسیر کمال و تعالی را طی کند. بعبارت دیگر، استعداد حرکت در همه انسان‌ها نهفته است. از نظر مشارکت‌کننده شماره ۱، زوجیت یک امر ایستا نیست و زن بودن و مردن بودن در حال تغییر است. بنابراین، نمی‌توان یک استاندارد واحد تعریف کرد.

زوجیت یک رابطه است نه یک مقوله ثابت؛ زوجیت در حال تغییره. مقولات ثابت مثل میز و صندلی بر اساس کارکردشان باهم تعریف می‌شوند و ثابت هستند. اما، زن بودن و مرد بودن در حال تغییر است. بعنوان مثال، رفتار زن استاندارد نداره و بر حسب شرایط می‌تونه انتخاب کنه. در نتیجه، میشه زوجیت رو یک رابطه تعریف کنی و رابطه رو در موقعیت (مکانی و زمانی) مدام تحلیل کنی (مشارکت‌کننده شماره ۱).

بنا بر اظهارات فوق، می‌توان بیان کرد که زوجیت به هر گونه رابطه‌ای قابل تعمیم است اما یک امر ثابت نیست و در مکان‌ها و زمان‌های مختلف می‌تواند شکل رابطه تغییر یابد.

از نظر مصاحبه‌شوندگان شماره ۱۵ و البته ۵، عاطفه اجتماعی حاصل انبوهی از دغدغه‌ها نسبت به جامعه و بی‌تفاوت نبودن نسبت به اعضای آن است. این عاطفه جمعی اساساً شوق ایجاد تحولات مثبت را نیز منجر خواهد شد. بنابراین، نوعی تعلق خاطر به اجتماع است که هر گونه تحرک اجتماعی در گرو آن خواهد بود. مفهوم زوجیت اجتماعی نیز نوعی مسئولیت‌پذیری و ابراز عاطفه اجتماعی را نیز در خود دارد. عاطفه اجتماعی یک مؤلفه نهفته در زوجیت است که ذهنیت رهایی طلب تماماً فاقد آن است. مشارکت‌کننده شماره ۴ اینگونه اظهار داشتند:

در زوجیت قصد بر رقابت و سودآوری نیست. مبتنی بر نیکی و خدمت است (مشارکت‌کننده شماره ۴).

گفتمان جنسیت تماماً فاقد عاطفه اجتماعی است. عاطفه، پیوستگی میان دو یا چند انسان است که شوق به تغییر و تکمیل را در خود دارند. با نفی رقابت در مفهوم عاطفه اجتماعی، رشد جمعی جایگزین می‌شود که در تربیت اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

اهمیت دادن به رشد جمعی در تقابل با فردگرایی و نسبی‌گرایی است. رشد جمعی به این امر تأکید دارد که انسان‌ها به یکدیگر نیاز دارند و ماهیت اجتماعی آفرینش نیز چنین حالتی را می‌طلبد. از این نظر، عاطفه اجتماعی و مکمل‌گرایی بسیار به هم نزدیک هستند. این رشد جمعی، نتیجه و حاصل فرایند همیاری و مشارکت است و نه رقابت. چرا که رقابت می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد اضطراب‌های ناصواب و رفتارهای غیراخلاقی در فرایند توسعه و توانمندی باشد.

۵. بحث

ارتقای زیرساخت‌های عمومی، اقتصادی و سیاسی یک جامعه، صرفاً برخی نشانه‌های فرعی توسعه‌یافتگی محسوب می‌شوند. نکته مهم و عموماً مغفول این است که توانمندسازی اعضای یک جامعه باید بر یک بنیان فکری مناسب بنا شود. این توانمندسازی را نمی‌توان صرفاً با ایجاد و توسعه مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی و مهارتی و غیره بدست آورد. بدون داشتن این بنیان‌های فکری و یا با داشتن بنیان‌های فکری نادرست، نظام توانمندسازی نه تنها جامعه را به توانایی‌های مطلوب آن نمی‌رساند بلکه گاه می‌تواند نتایج زیان‌بار و معکوسی را نیز به همراه داشته باشد. در نتیجه، نخستین گام برای طراحی نظام توانمندسازی زنان مسلمان را می‌توان بر خورداری از یک بنیان فکری منطبق با ادراک اسلامی دانست. از این رو، پژوهش کیفی حاضر تلاش کرده است تا اجزای یک بنیان فکری اسلامی برای توانمندسازی زنان مسلمان را بیابد.

اجزا عبارتند از مکمل‌گرایی، پویایی در زمان و مکان، عاطفه اجتماعی، انتخاب‌گری، برابری در فرصت‌های تعالی، و رقابت‌گریزی. (2002) Rezaei Esfahani ؛ (2017) Falahi-Qomi & Alizadeh ؛ (2015) Shirzad, Shirzad, & Hedayatzadeh ؛ (2016) Hosseinzadeh Yazdi, Hosseini, and Rouhani و (2015) Mousavi هر یک بصرت مجزا به ترتیب رابطه مکمل زن و مرد و وابستگی آن‌ها به یک حقیقت واحد، کرامت و ارزشمندی انسان بدون تأثیرگرفتن از جنسیت، بهره‌مندی انسان زن و مرد از استعداد حرکت و اکتسابی بودن تعالی، را دریافته‌اند. اما، پویایی زوجیت در مکان و زمان، رقابت‌گریزی، و عاطفه اجتماعی در یافته‌های سایر پژوهشگران نمود چندانی نداشت. بنابراین، سهم پژوهش حاضر، در تکمیل معنای این مفهوم بنیادین بوده است.

۶. نتیجه‌گیری

ادراک اسلامی در مقابل ذهنیت‌های سه‌گانه جنسیتی (سلطه‌جو-برابری‌خواه-رهایی‌طلب) از ظرفیت بیشتری برای ارتقای توانایی‌های زنان مسلمان برخوردار است. این ظرفیت بیشتر را می‌توان بر اساس دو دلیل مهم انتظار داشت. دلیل اول، مربوط به اهمیت زمینه و محیط است و دلیل دوم نیز ناکامی بنیان‌های فکری غیرالهی در توانمندسازی زنان مسلمان. در خصوص دلیل نخست، در رویکردهای مرتبط با انسان و علوم انسانی، نمی‌توان نظریه‌ها و یافته‌های جوامع مختلف را به یکدیگر تعمیم داد چرا که «زمینه» و «محیط» از تأثیرگذاری بسیار زیادی بر روی همه مسائل مربوط به علوم انسانی برخوردار است (Lukes, 2000). هر جامعه‌ای از جهات زیادی از قبیل فرهنگ، اقتصاد، تاریخ، سیستم‌های ارزشی حاکم، دین، و سنت‌های اجتماعی، با سایر جوامع متفاوت است. در سایه این تفاوت‌هاست که یادگیری و توسعه جوامع رقم می‌خورد و هر کدام از این جوامع می‌توانند سهم خود را در توسعه میراث بشری ایفا نمایند. این نگاه که همه جوامع مختلف باید از یک سبک و یک فرمت واحد تبعیت نمایند، در تضاد با اصل یادگیری و توسعه جوامع بشری است.

زمینه‌های متفاوت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در جوامع مختلف، حداقل از سه زاویه، موضوع توانمندسازی انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است و این تأثیر بویژه برای ایجاد توسعه انسانی پایدار و نه موقتی از اهمیت زیادی برخوردار است (Tilbury, 2002). این سه زاویه عبارتند از: نیازها، روش‌ها، و راهبردهای توانمندسازی. در زمینه نیازها، حتماً نیازهایی که جوامع مختلف در زمینه توانمندسازی منابع انسانی‌شان دارند با همدیگر متفاوت است. نمی‌شود گفت که همان نیازهایی که زنان در کشورها و فرهنگ‌های دیگر برای توانمندسازی خود به آن‌ها نظر دارند، زنان مسلمان در زمینه کشور و فرهنگ خودشان نیز به آن‌ها نیاز دارند. دوم، موضوع روش‌ها است. برخی از روش‌ها هستند که برای توانمندسازی ممکن است در محیطی موفق و اثرگذار باشند ولی در محیط دیگری نه تنها اثرگذار نبوده بلکه چالش‌هایی را نیز به وجود بیاورند. سوم نیز موضوع راهبردهای توانمندسازی است. این راهبردها که به نوعی وظیفه راهبری کلان فرایندهای توانمندسازی را به عهده دارند نیز در محیط‌های مختلف یکسان نیستند. به عنوان مثال، در برخی از جوامع ممکن است پایبندی به اخلاق و شئون انسانی از اهمیت زیادی در فرایند توانمندسازی برخوردار نباشد و هدف توانمندسازی، به نوعی ابزار و وسیله آن را توجیه کند. اما این راهبرد مطمئناً در توانمندسازی زنان مسلمان جایی ندارد.

در خصوص دلیل دوم، بنظر می‌رسد پیروی از بنیان‌های فکری جنسیتی سلطه‌جو-برابری‌خواه-رهایی‌طلب تا کنون نظام‌های توانمندسازی زنان را به سرانجام موفق نرسانده‌اند. کاستی‌های زیادی در این نظام‌ها دیده می‌شود و این کاستی‌ها گاه تا جایی پیش می‌روند که در تضاد با ماهیت خود عمل کرده و زنان را نه تنها توانمند نمی‌کنند بلکه هویت و ظرفیت‌های درونی‌شان را نیز تضییع می‌نمایند. به عنوان مثال، نزول مبانی و پایبندی به قضاوت و رفتار اخلاقی در جوامع را می‌توان یکی از پیامدهای تلخ سلطه نظام‌های توانمندسازی مبتنی بر نظریه‌های موجود دانست. این نزول اخلاقی تا بدانجا پیش رفته است که گاه یک موضوع اخلاقی را غیراخلاقی و یا بالعکس جلوه داده و در مخاطبان خود ترویج داده است. این وارونه‌سازی اخلاقی، یکی از مظاهر شکست بنیان‌های فکری یاد شده در فرایند توانمندسازی نسل‌های جدید می‌باشد.

شکست این بنیان‌های فکری، نشان‌دهنده نیاز به وجود بنیان‌های فکری اصیل و مبتنی بر زمینه‌های دینی و اخلاقی می‌باشد که تا کنون خلاء آن‌ها وجود داشته است. مطالعه حاضر را می‌توان به عنوان گامی نخست در زمینه تدوین یک بنیان فکری برای

توانمندسازی زنان مسلمان مبتنی بر ارزش‌ها و زمینه خاص خودشان در نظر گرفت. اما این تحقیق از محدودیت‌هایی نیز برخوردار است که باید یافته‌های آن را در چارچوب این محدودیت‌ها مورد تفسیر و تعبیر قرار داد. مهم‌ترین محدودیت تحقیق حاضر، محدودیت در کمیت و تنوع مشارکت‌کنندگان است. با وجود این که تلاش شد تا مشارکت‌کنندگان از بین صاحب‌نظران علوم رفتاری و توسعه انسانی انتخاب شوند، اما -مشابه یافته‌های عموم تحقیقات کیفی- نمی‌توان این یافته‌ها را به طور قطع قابل تعمیم دانست. از این رو، انجام تحقیقات مشابه و تلاش برای یافتن مؤلفه‌های یک بنیان فکری بومی و اسلامی برای توانمندسازی زنان مسلمان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ امید است محققان آینده به این مهم توجه لازم را داشته باشند. علاوه بر این، ضرورت دارد روش‌های توانمندسازی زنان مسلمان به تناسب هر اصل و به تناسب فناوری‌های یادگیری تعیین شوند. بعنوان مثال، روش مربی‌گری (Mafi, Mohammadi-Eliasi, RezaeiZadeh, 2009).

منابع

- Aghajani, N. (2008). The challenge of feminism with gender justice, *women's strategic studies*, 12 (46), 7-48. (In Persian)
- Ahmadabadi-Arani, N; Shekari, A; Ahmadi-Hidayt, H. (2017). Analysis of educational approaches of modern & postmodern feminism and its criticism based on Islamic education. *Research in Islamic education issues*, 26 (39), 52-35. (In Persian)
- Altiaminia, R; Hosseini, A. (2014). Islamic identity, culture and lifestyle in the age of globalization. *Studies on Iranian Islamic Development Pattern*, 3 (5), 109-142. (In Persian)
- Alamolhoda, J. (2018). *Islamic theory of human development*, first edition, Tehran: Shahid Beheshti University Press. (In Persian)
- Attarzadeh, M. (2007). Comparative study of the concept of gender in Islam and the West. *Women's Strategic Studies*, 42. (In Persian)
- Azid, T., & Ward-Batts, J. (2020). Empowerment of Women in Islam: An Introduction. In *Economic Empowerment of Women In The Islamic World: Theory and Practice*, 1-17.
- Bakhtiar, M; Rezaei, A. (2011). Investigating the position of women in Islam and Christianity. *Women and Culture*, 3 (11), 73-61. (In Persian)
- Beheshti, S; Ahmadineja, M. (2006). Explaining and examining the educational theory of feminism and criticizing it from the perspective of Islamic education. *Islamic Education*, 2 (3), 41-88. (In Persian)
- Creswell, J. W. (2012). *Educational research: Planning, conducting, and evaluating quantitative*, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Creswell, J.W (2007). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches*. Sage publications.
- Falahi-Qomi, M; Alizadeh, M. (2017). The criterion of virtue and value of a woman from the point of view of Allameh Tabatabai & Fakhr Razi. *Comparative Studies of Quran & Hadith*, 97 (1), 64-35. (In Persian)
- Gediman, H. K. (2005). *Premodern, Modern, and Postmodern Perspectives on Sex and Gender Mixes*. *Journal of the American Psychoanalytic Association*, 53(4), 1059-1078.
- Hekmat, M-A. (2011). Examining and criticizing the educational theory of feminism. *Islam & educational research*. 4 (1), 66-31. (In Persian)
- HosseinZadeh-Yazdi, M; Hosseini-Rouhani, H.S. (2016), the place of originality of the soul in the anthropological foundations of social sciences from the point of view of Shahid Motahari. *Islam and Social Studies*, 2 (1), 2-22. (In Persian)
- Isa-vand, L; Tohidfam, M. (2011). Postmodern feminism and evolution in the concept of democracy. *Private & Criminal Law Research (Encyclopedia of Law and Politics)*, 8 (17), 61-86. (In Persian)
- Ismailpour, S.M. (2011). Research in Islamic education issues. *Tahura Quarterly (Women & Family Studies)*, 179-213. (In Persian)
- Fontana, A., & Frey, J. H. (2005). The interview: From neutral stance to political involvement.
- Huis, M. A., Hansen, N., Otten, S., & Lensink, R. (2017). A three-dimensional model of women's empowerment: Implications in the field of microfinance and future directions. *Frontiers in psychology*, 1678.
- Kabeer, N. (1999). Resources, agency, achievements: Reflections on the measurement of women's empowerment. *Development and change*, 30(3), 435-464.
- Klasen, S. (2020). A survey of levels and trends of gender inequality in the world. *World Development*, 128, 104862.

- Karami, M.T; Karami, F. (2013). Investigating the conflict between women's family and social roles and providing a suitable model for working women's family life. *Women's Strategic Studies*, 16 (64), 7-46. (In Persian)
- Lukes, S. (2000). Different cultures, different rationalities? *History of the Human Sciences*, 13(1), 3-18.
- Mahdavi-Zadegan, D. (2005). Islamic system, women and the issue of feminism. *The book of strategic thoughts, women and family*, 337-353. (In Persian)
- Mafi, B; Mohammadi-Eliasi, Q; RezaeiZadeh, M. (2019). The effect of coaching methods on the entrepreneurial behavior of budding entrepreneurs in acceleration centers. *Entrepreneurship Development*, 1, 100-81. (In Persian)
- Mousavi-Vayaye, F. (2015). Introducing and criticizing the book of women and social issues. *Social Issues of Iran*, 7 (2). (In Persian)
- Nillesen, E., Grimm, M., Goedhuys, M., Reitmann, A. K., & Meysonnat, A. (2021). On the malleability of gender attitudes: Evidence from implicit and explicit measures in Tunisia. *World Development*, 138, 105263.
- Nikoghadam, M; Qolizade-Amirabad, M; And Khoshnoodi, A. (2017). Investigating empowerment on the development of democracy. Year 16, *Women in Development & Politics (Women's Studies)*, 4, 640-621. (In Persian)
- Nouri, M. (2016). Possibilities of the postmodern era for empowering women in the development discourse. *Politics Quarterly*, 4 (14). (In Persian)
- Page, N., & Czuba, C. E. (1999). Empowerment: What is it. *Journal of extension*, 37(5), 1-5.
- Rich, A. C. (1977). *Women and honor: Some notes on lying*. Motherroot Publications.
- Rezaei-Esfahani. (2002). *Identity and gender roles. Tehran: Presidential Institute*. Presidential Center for Women and Family Affairs. (In Persian)
- Shafii, N; Akbari, M. (2013). A comparative study of the role of gender in politics from the perspective of feminism and Islam. *Intercultural Studies*, 10(24), 125-99. (In Persian)
- Shirzad, M.H; Shirzad, Mohammad H; Hedayat-Zadeh, M.S. (2015). Linguistic approach to gender equality in the Holy Quran; A critique on Islamic feminism. *Quran & Hadith Studies*, 9 (2), 148-123. (In Persian)
- Sjørup, K. (1994). A sociological concept of gender in postmodern society. *History of European ideas*, 19(4-6), 859-865.
- Tilbury, D. (2002). Active citizenship: Empowering people as cultural agents through geography. In *Geography, culture and education* (pp. 105-113). Springer, Dordrecht.
- Writh, L (2004). *Breaking Through the Glass Ceiling: Woman in Management*"; Geneva, ILO, 2004.
- Zimmerman, M. A. (2000). Empowerment theory. In *Handbook of community psychology* (pp. 43-63). Springer, Boston, MA.
- Zibaei-nejad, M-R and Sobhani, M.T. (2012). *An introduction to the character of women in Islam (comparative study of the views of Islam and the West)*. Tehran: Hajar Publications. (In Persian)

قدردانی

این مطالعه بخشی از طرح پسادکتری به شماره ۹۹۰۲۶۳۱۴ نزد صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور می‌باشد.